



شب ششم
محرم الحرام ۱۴۳۵

هجرة

چی؟؟ برای اینکه گناهانمون بخشیده بشه!؟

- چرا؟

- "خب برای اینکه گناهانمون بخشیده بشه" خنده ام می گیرد تلخ تر از گریه، سرم را می اندازم پایین و میروم به سمت نمایشگاه.

- چرا عزاداری میکنیم؟

"برای اینکه تسلی خاطری باشد برای حضرت زهرا..." هنوز دارد حرف میزند که راهم را میگیرم و دور میشوم.

چشم میدوزم به ضریح شهدا، حرف های چند شب پیش استاد مطهری در گوشم می پیچد: "مگر حضرت زهرا علیها السلام بچه است که بعد از هزار و چهارصد سال هنوز هم به سرخود بزند گریه کند و ما بریم به ایشان سر سلامتی بدهیم؟ این حرف ها است که دین را خراب می کند." (۱)

از نمایشگاه می آیم بیرون؛ قدم میزنم، کسی می آید از دور... از نور می شنوم: "برای زنده ماندن مکتب حسینی برای اینکه "درسها" و "عبرتها" ی عاشورا بماند، برای اینکه شورِ امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم پیدا شود برای اینکه فریادهای حماسی حسین "لا أرى الموت الا السعاده" (مرگ را جز سعادت نمی بینم) برای همیشه زنده بماند"

احساس میکنم که می شود حرف هایش را شنید... کمی آرام میگیرم...
منتظرم اما او چیز دیگری نمیگوید!... اما آیا همه ی علت عزاداری من
برای اوست؟

صدای پای "حاج آقا دولابی" می آید؛ صدای پای آب :
ماه محرم یکی از ماه های تکامل است و "محبت" و عزاداری برای امام
حسین (علیه السلام) انسان را زود به مقصد (خدا) می رساند... **كُلُّنَا سَفَنُ النِّجَاهِ**
و سفینه الحسین اسرع... همه ما کشتی های نجاتیم اما کشتی حسین
سریع تر است. (۲)

آرام میگیرم...
وارد نمازخانه هیئت می شوم تا دقایقی بعد، سفر عشق را شروع کنم...
وچه زیبا قاسم ابن الحسن (علیه السلام) ارباب من و شما این راه را پیمود و پدر را
سرافراز کرد...

گفت احلا من العسل و دل به دریا زد...



از پدر، هر کس که در دل ذره ای هم کینه داشت
نیزه ای پرتاب کرد و زخم بر جسم گذاشت



عده ای با نیزه و یک عده با تیرم زدند
دوره ام کردند و راحت تیغ و شمشیرم زدند



می شنیدم یک نفر فریاد زد در همه: **فاطمه**
می زنم ضربه به پهلویش ز بغض **فاطمه**



هیئت متوسلین به حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام

دیرستان هیئت امنای امام موسی صدر (متوسطه اول) - قم المقدسه